

چرا ترکیه در باره پرونده دکتر بیضایی توضیح نمی‌دهد؟

۱۶ ماه از بازداشت دکتر احمد رضا بیضایی، استاد دانشگاه تبریز و برادر شهید مدافع حرم، در فرودگاه استانبول می‌گذرد؛ بازداشتی که نه با اعلام رسمی اتهام همراه بوده، نه روند قضایی آن برای خانواده و افکار عمومی روشن شده‌است. اکنون در حالی که مطالبه آزادی این استاد دانشگاه از سطح خانواده فراتر رفته، نگاه‌ها به دولت ترکیه دوخته شده‌است؛ دولتی که هنوز درباره چرایی این بازداشت سکوت کرده‌است.

■ ■ ■

برخی پرونده‌ها تنها یک موضوع حقوقی یا کنسولی نیستند؛ به تدریج به آزمونی برای سنجش شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پایبندی دولت‌ها به اصول شناخته‌شده حقوق شهروندی تبدیل می‌شوند. پرونده دکتر احمدرضا بیضایی را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد.

رضا حبیب پور، از دوستان دکتر بیضایی در این باره به «جوان» می‌گوید: «این استاد دانشگاه و پژوهشگر علوم تشریحی دامپزشکی، فعال فرهنگی، برادر شهید مدافع حرم، دانشجوی رشته سینما در یکی از دانشگاه‌های استانبول بود ۲۴ بهمن ۱۴۰۳ در حالی که به همراه خانواده خود قصد بازگشت به تهران را داشت، در فرودگاه استانبول بازداشت شد. خانواده وی در همان زمان به ایران بازگردانده شدند، اما خود او در ترکیه ماند؛ بدون آنکه دلیل بازداشت یا اتهام احتمالی‌اش به صورت رسمی اعلام شود. از آن روز تاکنون، اخیراً منتشرشده درباره این پرونده عمدتاً حول یک محور مشترک شکل گرفته‌است: «ابهام» ابهامی که نه تنها خانواده دکتر بیضایی را در شرایط دشوار قرار داده، بلکه جامعه دانشگاهی، فعالان فرهنگی و افکار عمومی را نیز با پرسش‌هایی بی‌پاسخ مواجه کرده‌است.»

وی ادامه می‌دهد: «با گذشت ۱۶ ماه از این اتفاق و تلاش‌های مستمر

پلیس گیلانی ۴سال پس از جراحات به شهادت رسید

مأمور وظیفه‌شناس پلیس گیلان چهار سال پس از آنکه در یک ایست و بازرسی هدف خودروی راننده‌ای متخلف قرار گرفت و زندگی‌اش روی تخت بیماری گره خورد، به اثر عوارض ناشی از جراحات شدید بد حادثه به شهادت رسید. به گزارش «جوان»، علی‌اصغر شادکام، از کارکنان فرماندهی انتظامی گیلان که تیرماه سال ۱۴۰۱ هنگام انجام مأموریت در ایست و بازرسی عنبران استارا دچار سانحهای تلخ شده بود، پس از حدود چهار سال تحمل درد و رنج ناشی از جانبازی، ۹ خرداد ۱۴۰۵ به شهادت رسید. ماجرای این حادثه به ۲۵ تیرماه سال ۱۴۰۱ بازمی‌گردد؛ زمانی که این مأمور پلیس در جریان انجام وظیفه به راننده یک دستگا ۴۰۵ که مرتکب تخلف شده بود دستور ایست داد، اما راننده بدون توجه به اخطار پلیس، خودرو را به سمت مأمور هدایت کرد و او را زیر گرفت. شدت جراحات به حدی بود که علی‌اصغر شادکام دچار قطع نخاع شد و پس از آن با جانبازی بیش از ۷۰ درصد، سال‌ها با آثار سنگین این حادثه‌دست و پنجه نرم کرد. این مأمور فداکار که متولد سال ۱۳۶۹ و اهل رشت بود، پس‌ترتاجم پس از چهار سال تحمل عوارض ناشی از جراحات حادثه، به جمع شهدای فرج‌ا پیوست. از این شهید یک فرزند پنج ساله به یادگار مانده‌است.

چرا ترکیه

خانواده هیچ پاسخ روشنی از سوی دولت ترکیه در این باره مطرح نشده‌است و خانواده‌اش در بی‌خبری کامل به‌سر می‌برند»

■ وقتی سکوت جای پاسخ را می‌گیرد

در اغلب نظام‌های حقوقی جهان، اصل شفافیت در فرآیند بازداشت و رسیدگی قضایی از ابتدایی‌ترین حقوق افراد محسوب می‌شود. اعلام اتهام، دسترسی به وکیل، اطلاع‌رسانی به خانواده و امکان بهره‌مندی از حمایت‌های کنسولی، بخشی از این حقوق شناخته‌شده‌است، اما آنچه تاکنون درباره پرونده احمدرضا بیضایی منتشر شده، نشان می‌دهد که توضیحی درباره وضعیت حقوقی او ارائه نشده‌است. همین مسئله باعث شده‌است این پرونده از یک موضوع فردی فراتر رفته و به مطالبه‌ای عمومی برای روشن شدن حقیقت تبدیل شود.

■ از دانشگاه تا دستگاه دیپلماسی

واکنش‌ها به این بازداشت طی ماه‌های گذشته افزایش یافته‌است. مسئولان دانشگاه بازداشت این استاد دانشگاه را اقدامی غیرعادی و فاقد توجیه منطقی توصیف کرده‌اند. فعالان علمی و فرهنگی نیز بارها خواستار تعیین تکلیف وضعیت او شده‌اند. در سطح رسمی نیز پیگیری‌ها ادامه یافته‌است. از زمانی که دکتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر معظم انقلاب خبر را اعلام کرد، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در دو نوبت با خانواده دکتر بیضایی دیدار کرده و بر استفاده از همه ظرفیت‌های دیپلماتیک برای آزادی وی تأکید داشته‌است. رئیس قوه قضاییه نیز با اشاره به ادامه بازداشت این استاد دانشگاه، دستور پیگیری ویژه پرونده را صادر کرده‌است؛ اقدامی که نشان می‌دهد موضوع از سطح یک پرونده‌ادی فراتر رفته و به یکی از مطالبات جدی نهادهای مسئول کشور تبدیل شده‌است.

■ مطالبه‌ای متوجه آنکارا

در کنار مسئولیت دستگاه دیپلماسی ایران برای پیگیری حقوق شهروندان ایرانی، بخش مهمی از این مطالبه متوجه دولت ترکیه است. تهران و آنکارا سال‌هاست روابط گسترده سیاسی، اقتصادی،

متهم نوجوان: پدرم تحقیر م کرد، کشتمش!

■ آرمن بینا

پسپر ۱۷ساله که از تحقیرهای مکرر پدرش به ستوه آمده‌بود، در یک درگیری او را با چاقو به قتل رساند. متهم پس از قتل خود را به پلیس معرفی کرد.

ساعت ۲ بامداد روز گذشته، مأموران پلیس تهران تماسی تلفنی دریافت کردند که آنها را به خیابان مجیدیه شمالی کشاند. پسر جوانی با صدایی لرزان و پریشان گفت: «خانه‌مان در خیابان مجیدیه شمالی است. لفظاتی قبل با پدرم درگیر شدم و در عالم مستی او را با ضربات چاقو به قتل رساندم.» با اعلام این خبر، قاضی غلامحسین صادق‌زاده، باز پرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران، همراه با تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی و مأموران کلانتری ۱۲۷ نارمک، راهی محل حادثه شدند.

محل حادثه یک ساختمان مسکونی سه طبقه بود. تیم جنایی در اتاق نشیمن طبقه سوم با جسد مرد ۵۶ ساله ارمنی روبه‌رو شد. چهار ضربه عمیق چاقو به شکم و پهلویش نشان می‌داد که درگیری بسیار شدید بوده‌است. تیم اورژانس که پیش از حضور مأموران در محل رسیده‌بود، اعلام کرد مقتول در همان لحظات اولیه بر اثر شدت خونریزی جان خود را از دست داده‌است. در همان ابتدا مشخص شد قاتل، پس ۱۷ ساله مقتول است. او خودش حادثه را به پلیس خبر دادمیود و در قتلگاه پدرش خود را تسلیم مأموران کرد.

■ مادر مقتول: پسرم مشکل روانی داشت

همسر مقتول با چشمانی اشکبار و صدایی لرزان به مأموران گفت: «پسرم مشکل روحی و روانی دارد و سابقه بستری

حجوات

سرویس حوادث، ۶۰-۸۵۲۳



فرهنگی و مردمی دارند. میلیون‌ها ایرانی در سال به ترکیه سفر می‌کنند و هزاران دانشجوی، استاد و فعال اقتصادی میان دو کشور در رفت‌وآمد هستند. در چنین شرایطی، ادامه بازداشت یک استاد دانشگاه ایرانی بدون اعلام رسمی دلایل آن، پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند که پاسخ به آنها بیش از هر چیز در اختیار مقامات ترکیه قرار دارد. اگر اتهامی وجود دارد، افکار عمومی حق دارد از آن مطلع شود. اگر روند قضایی در جریان است، باید درباره آن اطلاع‌رسانی شود. و اگر چنین مواردی وجود ندارد، ادامه بازداشت چگونه قابل توجیه خواهد بود؟

■ تجربه‌ای که امید ایجاد می‌کند

پرونده‌های مشابه در سال‌های گذشته نشان داده‌اند که دیپلماسی فعال، پیگیری مستمر حقوقی و گفت‌وگوهای فشرده کنسولی می‌تواند به حل مسائل پیچیده منجر شود. نمونه‌های موفق آزادی برخی شهروندان ایرانی در خارج از کشور ثابت کرده‌است که اراده

زمین شدد. فریادهای کمک‌خواهی من به آسمان بلند شد. پسرم به پارکینگ رفت و دقایقی بعد به خانه برگشت. فهمیدم خودش موضوع را به پلیس خبر داده‌است.»

■ اعتراف

متهم صبح دریزور در دادسرای امور جنایی مقابل قاضی صادق‌زاده حاضر شد. او با اظهار پشیمانی در توضیح ماجرا گفت: «من بیکار بودم و پدرم همیشه مرا تحقیر می‌کرد. او می‌گفت هم سن و سال‌های من همه سر کار می‌روند و درس می‌خوانند، اما من انسان بی‌صرفی هستم و به هیچ دردی نمی‌خورم. او همیشه به من توهین می‌کرد. به همین خاطر عصبانی می‌شدم و با هم مشاجره می‌کردیم. هر روز تحقیر، هر روز سزوتش. دیگه طاقتم ناطق شده‌بود.»

■ اقدام به خودکشی نافرجام

پسر نوجوان ادامه داد: «فشارهای پدرم آنقدر مرا آزار می‌داد که تصمیم گرفتم به زندگی‌ام پایان دهم. چند روز قبل از یک مکان مرتفع خودم را پایین انداختم، اما زنده ماندم. شیب حادثه، او دوباره مرا تحقیر کرد. می‌گفت من تنبل و بی‌خاصیت هستم. دیگر طاقتم تمام شد. درگیری ما بالا گرفت. پدرم به طرف آشپزخانه رفت و چاقویی برداشت. تصور کردم می‌خواهد مرا بکشد. ترسیدم. چاقو را از دستش گرفتم و در حالت خشم، ضرباتی به او زدم، اما قصد قتل او را نداشتم. هیچ وقت نمی‌خواستم پدرم بمیرد.» متهم در پایان گفت: «پس از حادثه، خواستم فرار کنم. چند قدم رفتم، اما پشیمان شدم. از پارکینگ با پلیس تماس گرفتم و خبر دادم پدرم را کشته‌ام.»

متهم ۱۷ ساله پس از اعتراف، با قرار عدم صلاحیت برای ادامه تحقیقات در اختیار دادسرای ویژه نوجوانان و اطفال قرار گرفت.

بازداشت اتباع زورگیر در ایست و بازرسی

■ غلامرضا مسکنی

رؤیای اروپا یا بسا یسول زورگیری، نقشه چهار تبعه غیرمجاز بود، اما پلیس تهران نقشه آنها را ناکام گذاشت و در ایست بازرسی به دامشان انداخت. متهمان به جای رفتن به اروپا به زندان رفتند.

چندی قبل، مأموران پلیس تهران با شکایت‌های متعددی از شهروندان روبه‌رو شدند. موضوع همه شکایت‌ها زورگیری و سرقت سریالی اتباع افغانستان در یکی از پارک‌های شمال غرب تهران توسط چهار مرد نقابدار بود. یکی از شاکیان که مرد جوانی بود، در طرح شکایت خود به مأموران گفت: «برای تفریح به پارک بزرگی در یکی از خیابان‌های شمال غرب تهران رفته بودم. در حال ورزش بودم و کم‌کم هوا تاریک شد. ناگهان چهار مرد نقابدار به سمت من هجوم آوردند و با تهدید چاقو، همه اموالم را از گوشی موبایل گرفته تا گردنبند طلا و کیف پولم را به زور گرفتند. حتی از ناحیه دست هم به من آسیب زدند. آنها در تاریکی شب فرار کردند و من هم کاری از دستم ساخته نبود.»

■ زورگیری از زوج ورزشکار

تحقیقات برای شناسایی و دستگیری زورگیران خشن ادامه داشت که مأموران با شکایت‌های مشابه دیگری روبه‌رو شدند. یکی از شاکیان مرد جوانی بود که همراه همسرش برای ورزش به پارک رفته‌بود. او در شرح ماجرا گفت: «همراه همسرم در پارک در حال دویدن بودیم. تاریکی شب، ناگهان چهار مرد نقابدار سیاه‌پوش از پشت درختچه‌ها بیرون آمدند و به سمت ما حمله‌ور شدند. آنها چاقو داشتند و بسیار خشن بودند. با تهدید چاقو، تلفن‌های همراه و طلاهای همسرم را از ما گرفتند و به سرعت فرار کردند. ما کاملاً شوکه شده بودیم.» تحقیقات نشان داد زورگیران خشن چهار مرد نقابدار سیاه‌پوش هستند که در تاریکی شب به شهروندان و ورزشکارانی که برای تفریح به این پارک می‌روند، حمله می‌کنند. بررسی‌های فنی حکایت از آن داشت که متهمان با توجه به نشانی‌هایی که شاکیان اعلام کرده‌اند، از اتباع خارجی هستند. در حالی که به تعداد شاکیان افزوده می‌شد، مأموران پلیس با گشت‌های مداوم و برپایی ایست و بازرسی در خیابان‌های غربی تهران، تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی و دستگیری متهمان آغاز کردند.

■ دستگیری در ایست و بازرسی

چند روز قبل، مأموران ایست و بازرسی در یکی از خیابان‌های غربی پایتخت به خودروی پژوی سواری که با سرعت زیادی در حال حرکت بود، مشکوک شدند و خودرو را متوقف کردند. مأموران در بازرسی از داخل خودرو، تعدادی وسایل سرقتی شامل گوشی موبایل، کیف و طلا کشف کردند. همه چیز حکایت از آن داشت که چهار سرنشین خودرو سارق هستند. پس از بازداشت سرنشینان خودرو، مشخص شد آنها همگی اهل افغانستان هستند.

که به صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند و هیچ مجوز اقامتی ندارند.

در بازجویی‌ها، مأموران دریافتند چهار متهم دستگیر شده، همان زورگیران خشن هستند که از مدتی قبل پلیس در تعقیب آنها بود. متهمان در تحقیقات پلیسی به زورگیری‌ها و سرقت‌های سریالی از شهروندان در پارک شمال غرب تهران اعتراف کردند.

تحقیقات از متهمان برای شناسایی شاکیان احتمالی و کشف جرائم پنهان آنها ادامه دارد.

■ زروزی بر باد رفته

اقبال، سرکرده باند زورگیران، جوانی ۲۶ ساله بود که رؤیای مهاجرت به اروپا را در سر داشت. او قصد داشت با پول‌های نامشروعی که به همراه همدستش از راه زورگیری به دست آورده‌بود، این آرزو را محقق کند، اما با هوشیاری پلیس، اعضای باند دستگیر شدند و به جای رسیدن به اروپا، راهی زندان شدند.



■ اقبال: مجوز اقامت داری؟

نه. من و دوستانم هیچ کدام مجوز نداریم. مدتی قبل به صورت غیرقانونی به ایران آمدیم. می‌خواستیم مدتی در ایران کار کنیم و بعد که پولمان را پس‌انداز کردیم، از ایران خارج شویم و به یکی از کشورهای اروپایی برویم و در آنجا زندگی کنیم.

■ منظور تان از «کار»، زورگیری بود؟

نه. وقتی به ایران آمدیم، شروع به کار کردیم. شب و روز کارگری کردیم و سختی کشیدیم. پول‌هایمان را پس‌انداز و به طلا تبدیل کردیم. تا اینکه در دام یک فرد کلاهبردار گرفتار شدیم و همه دست‌رنجمان را به باد دادیم.

■ چه شد که از شما کلاهبرداری کردند؟

می‌خواستیم از طریق ترکیه به آلمان برویم. با مریدی در یکی از شهرهای مرزی آشنا شدیم. همگی به نقطه صفر مرزی رفتیم و هر چه داشتیم به قاچاقچی انسان دادیم. او به نظر می‌رسید ایرانی هم نبود. به جای اینکه ما را از مرز رد کند، ما را در آنجا راه کرد و خودش ناپدید شد. هیچ چیز برایمان باقی نماند.

■ بعد چه شد؟

به تهران برگشتیم و تصمیم گرفتیم زورگیری و سرقت کنیم تا زود پولدار شویم و با پول‌های سرقتی دوباره بتوانیم از کشور خارج شویم.

■ پولدار شدید؟

نه. البته گمان نمی‌کردیم به این زودی گرفتار شویم. با خودمان گفتیم چند ماهی زورگیری و سرقت می‌کنیم و قبل از اینکه شناسایی شویم، از کشور خارج می‌شویم. اما پلیس ما را ناکام گذاشت.

■ مفقودی

شناسنامه برگ سبزی و سسند کمپانی موتورسیکلت همتاز تیپ ۲۰۰cc مدل ۱۳۹۵ پلاک ۵۴۱۱۶-۵۸۳ شماره موتور ۰۱۹۸NBF۰۱۷۹۸۲. شماره شاسی ۰۰۲۰۰W۹۵۱۶۷۱۸. متعلق به سعید اتحاد بلگوری مفقود گردید و از درجه اعتبار ساقط است.

■ گیلان

■ مفقودی

■ جاب نوبت دوم

باز ده فقره چکهای به شماره ۰۶۱۵۳۹۲/۳۳۸۰ عهده بانک تجارت شعبه فومن کد ۸۴۶۰ به مبلغ بیست میلیارد ریال و چکهای به شماره های ۰۶۱۵۴۳۶/۳۳۸۰ لغایت شماره ۰۶۱۵۴۴۵/۳۳۸۰ هر کدام به مبلغ دو میلیارد ریال و چک به شماره ۰۶۱۵۳۹۱/۳۳۸۰ به مبلغ بیست میلیارد ریال و تعداد ۱۱ فقره چک عهده بانک سپه شعبه فرهنگ انصار سابق کد. ۰۲۹۱/۰۳۴۰۷/۱۵۰ شماره های ۰۰۲۶/۰۱۷۵۶۰ لغایت ۰۰۳۶/۰۱۷۵۷۰ مفقود یا به سرسرتقرفته اند که از درجه اعتبار ساقط می باشند. چک‌ها متعلق به شرکت تولیدی فرناز پاکان گیلان می باشد.

■ گیلان

کافه شیطان پرستی پلمب شد

پلیس نظارت بر اماکن عمومی تهران یسرزگ از پلمب یک کافه در محدوده خیابان ولیعصر خبر داد؛ واحد صنفی‌ای که به گفته پلیس، گزارش‌هایی درباره ترویج فرقه‌های انحرافی از جمله شیطان پرستی و برگسزاری بر نامه‌های هنجارشکنانه در آن دریافت شده بود.

به گزارش خبرنگار «جوان»، در پی دریافت گزارش‌های مردمی و انجام بررسی‌های پلیسی درباره ترویج شیطان پرستی، مأموران پلیس اماکن تهران به این کافه مراجعه

نگرانی درباره مخدرهای نوظهور «غبار میمون» و «کروکودیل»

در حالی که سوداگران مرگ هر روز موادمخدر جدیدی را روانه بازار می‌کنند، مدیر کل درمان ستاد مبارزه با موادمخدر از ظهور موادی با نام‌های عجیب مانند «غبار میمون» و «کروکودیل» خبر داد و نسبت به خطر گرفتار شدن جوانان در دام اینس مواد هشدار داد.

به گزارش «جوان»، دکتر سلیمان عباسی، به معرفی انواع مختلف موادمخدر نوظهور و نام‌های عجیب و غریب آنها مانند «غبار میمون» و «کروکودیل» پرداخت و گفت: «ما باید این مواد نوظهور را شناسایی و از ابتلای جوانان به آنها جلوگیری کنیم. همچنین باید پروتکل‌های درمانی مناسبی برای این نوع مواد تدوین کنیم.»

عباسی خاطر نشان کرد: «مدیریت این افراد به‌گونه‌ای خواهد بود که نتوانند به خود، دیگران یا جامعه آسیب بزنند. ممکن است سوالاتی مطرح شود که با وجود هزینه‌های



سنجین دولت برای درمان معتادان، چرا برخی افراد که مرتب در چرخه اعتیاد قرار می‌گیرند، همچنان خدمات دریافت می‌کنند.» مدیر کل درمان ستاد مبارزه با موادمخدر خاطر نشان کرد: «در این چرخه نامناسب، برخی خرده‌فروشان موادمخدر پس از بازداشت ادعا می‌کنند که مواد کشف‌شده برای مصرف شخصی بوده و وارد مراکز ماده ۱۶ می‌شوند. برای اصلاح این چرخه، ما سامانه نوظهور را ارتقا داده و به روزرسانی کرده‌ایم. در این سامانه، افراد جمع‌آوری شده چهره‌نگاری می‌شوند و اگر فردی پس از دو یا سه بار بازداشت ادعا کند که موادمخدر برای مصرف شخصی او بوده یا بعد از ترخیص از مراکز ماده ۱۶ برای بهبودی کامل به مراکز ماده ۱۵ مراجعه نکنند و دوباره بازداشت شود، او به اردوگاه‌های ماده ۲۲ (اردوگاه کار سخت) منتقل خواهد شد.»